

آیا فروید حق نداشته است؟

به هنگامی که خواب می بینیم، نواحی از مغز فعال می شوند، که با هضم و حل و کار کردن بر روی انگیزه ها و احساسات سر و کار دارند.

از مجله علمی آلمانی "روانکاو امروز" دفتر شش "کمپاکت"
Psychologie Heute, Compact, Heft 6

مترجم مهندس جواد ولدان

www.Iran-Azad.De

Info@iran-azad.de

تئوری خواب فروید که در یکصدسال قبل از طرف وی تدوین گردید و از سوی بسیاری از محققین و دانشمندان متخصص رد گردیده بود، احتمالاً عاقبت از ناحیه دانش اعصاب شناسی آب و رنگ قابل قبول به خود می گیرد و پذیرفته می گردد. دو گروه پژوهشگر که بطور مجزا از یکدیگر بوسیله پروسه ها و متدهای مصور به مشاهده و مطالعه مغز در حال رؤیا اشتغال داشتند، به تازگی اثبات نمودند، که در حین خواب دیدن ناحیه هائی از مغز فعال هستند که با هضم و کار بر روی انگیزه ها و احساسات سر و کار دارند. آیا واقعا به هنگام رؤیای شبانه، همانطور که فروید پیشگوئی کرده بود، آما و ترس هائی که در ضمیر ناخودآگاه انباشته گردیده اند، در هیئت و اشکال رمزی و سنبولیک راه خویش را به دنیای ضمیر خودآگاه می یابند؟

حداقل چنین به نظر می آید، که خوابها - کاملا همانطور که فروید تصور و پیشگوئی کرده بود - شاخص و نمودار عملکردهای عالی فکری و معنوی می باشند که تنها نتیجه اعمال پی در پی و تکراری شبانه مغز (ابتدائی حیوانی و ماقبل تاریخ) ما نیستند. اما از سالهای دهه شصت میلادی بسیاری از محققین خواب دقیقا به این معتقد بودند. در آزمون ثابت گردیده بود، که پریدها یا فازهای خوابی رم (REM-Phasen)، که در آنها بویژه فعالانه خواب دیده می شود، از لایه های فسیلی و زیرین مغز کنترل می گردد - یعنی از نواحی مبتدی مغز که بیشتر با تنظیم تنفس یا گرمای بدن، و اما کمتر با فکر و روان و ضمیر خودآگاه مرتبط می گردند. مشکل قابل قبول است که پروسه های حساس و دقیقی مانند آما و خاطرات در این نواحی اداره و کنترل گردند.

اما در این میان معلوم گردیده است که تعویض و مبادله شبانه فاز رم و دیگر فازهای خواب تنها بطور غیرمستقیم با رؤیاهای در ارتباطند. مدتها است که بر ما روشن است که آدمی در خارج از فازهای خوابی رم نیز قادر به خواب دیدن است.

آقای مارک سولمز، متخصص اعصاب و روانکاو آنالیز از لندن، بطور مشخص اقدام به معاینه بیمارانی نمود، که در این نواحی از لایه های زیرین مغز، که مسئول اداره و کنترل فازهای خوابی رم می شود، جراحی برداشته بودند. اگر چه در نزد این بیماران فاز خوابی رم اختلال یافته بود، اما آنها واقعا قادر بودند بطور عادی و طبیعی خواب ببینند. در پی آن آقای سولمز به معاینه گروه دیگری از بیماران اقدام نمود که در آنها این نواحی از مغز سالم بود اما بخش هائی از مغز بزرگ، که مسئول کار بر روی انگیزه ها می باشد، مجروح گردیده بود. این بیماران با وجودی که از فاز منظم خوابی رم برخوردار بودند، اما از کمبود خواب دیدن و عدم تمول دنیای رؤیاهای شبانه خویش شکایت داشتند. از نتایج این مطالعات و آزمایشات سولمز چنین نتیجه گیری نمود که تولید خوابها از طرف نواحی ابتدائی و فسیلی صورت نمی پذیرد بلکه مراکز بالائی و

عالي مغز که مسئول انگیزه ها، احساسات، خاطرات، حافظه و درك واقعيات محيط مي باشند، توليد خواب و رؤيا را بعهدہ دارند. وي در اثبات اين تر خود از ناحيه يك گروه محقق آمريکائي به رهبري پژوهشگر عصب شناس آفای آلن ر. براون نیز حمايت گرديد. دانشمندان ثابت کردند که نواحی مرزی میان مغز بالائی و زیرین مغز (ليمبيک و پاراليمبيک) در خواب دیدن فعال مي باشند. این نواحی همچنين مسئول اداره و کار با احساسات و انگیزه ها مي باشند. از طرف دیگر مراکز کنترل "عقلاني" در جلوي مغز که حافظه، توجه و خودانعکاسي را تحت مدیریت خود دارند، غيرفعال مي باشند. و این نیز بسیار خوب با تئوري فروید مطابقت دارد: به هنگام شب پاسداران سخت گیر عقلاني عفاف در خوابند و غرائز پاورچین در صحنه ضمير خودآگاه ظاهر مي گردند.

محقق خواب آفای جان آلان هوبسون از دانشگاه هاروارد، کاشف و مدعي تئوري قديمي که خواب را از توليدات اتفاقي عصبا مي داند، نمي خواهد اين واقعييت و نتایج مذکور در بالا را بعنوان مدرک تائيد نمايد. اگر به هنگام خواب دیدن مراکز انگیزه در مغز فعال بشوند، این هیچگونه مدرکی دال بر در خدمت بودن رؤيا براي به تحقق پيوستن آمال نمي باشد. بويژه این فرض فروید، مبنی بر اینکه آرزوها در خواب با ماسکي از سنبل ها ظاهر مي گردند، از نقطه نظر فيزيولوژي اعصاب قابل اثبات نيستند.